

شناخت اجتماعی

چگونه خود، دیگران و جهان را درک کنیم

پروفسور زیوا کاندا

دکتر حسین کاویانی

دانشیار گروه روان‌پزشکی و روان‌شناسی بالینی

دانشگاه علوم پزشکی تهران

Kunda, Ziva

کاندا، زیوا

شناخت اجتماعی: چگونه دیگران و جهان را درک کنیم / زیوا کاندا؛
حسین کاویانی. -- تهران: مهر کاویان، ۱۳۸۴.
۷۵۰ ص. : مصور، نمودار.

ISBN : 964-95084-8-1

Social cognition: making senses of people, : ص.ع. به انگلیسی:
c 1999.

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.
کتابنامه: ص. (۶۹۸ - ۷۴۶).
نمایه.

۱. ادراک اجتماعی. الف. کاویانی، حسین، ۱۳۳۸ -، مترجم. ب. عنوان.
ج. عنوان: چگونه دیگران و جهان را درک کنیم.

۳۰۲ / ۱۲

BF ۳۲۳ / الف ۴ ک ۲

۱۳۸۴

م ۸۴ - ۹۸۳۱

کتابخانه ملی ایران



شناخت اجتماعی

نویسنده: زیوا کاندا

ترجمه: دکتر حسین کاویانی

ناشر	: مهر کاویان
حروفچینی و آماده سازی	: کتابیون بهشتی
طرح روی جلد	: عباس شیرازی
ناظر چاپ	: نوید منصوری پژوه
نوبت چاپ	: اول - زمستان ۸۴
شمارگان	: ۲۵۰۰ نسخه
قیمت	: ۷۰۰۰ تومان

☐ مرکز پخش: خیابان ولیعصر، بالاتر از زرتشت شرقی، کوچه پزشک پور، پلاک ۱۷،
پژوهشکده علوم شناختی تلفن: ۸۸۹۰۱۳۲۸ - دورنویس: ۸۸۹۰۰۵۲۶

شابک: ۹۶۴-۹۵۰۸۴-۸-۱ ISBN: 964-95084-8-1

☐ این کتاب به سفارش و حمایت پژوهشکده علوم شناختی تهیه گردیده است.

فهرست عنوان‌ها

۲

دیباچه

۱

فصل ۱ چگونه خود، دیگران و جهان را درک کنیم
مقدمه / پیش‌زمینه / مرور گذرا / چکیده / فرآیندهای پایه / موضوع‌های پایه / فرهنگ

۱۷

بخش اول فرآیندهای پایه

۲۱

فصل ۲ بازنمایی دانش اجتماعی

مفاهیم چیستند؟ ۲۲ / کارکردهای مفاهیم ۲۴ / طبقه‌بندی / اندریافت ویژگی‌های / اسنادی دیگر / هدایت توجه و تعبیر / برقراری ارتباط / دلیلیابی (استدلال) / فعال کردن مفاهیم ۲۸ / ویژگی‌های محرک / برجستگی (وضوح) / راه‌اندازی / دسترسی‌پذیری دیربا (وابسته به عادت) / اهداف / ساختار مفهوم ۳۳ / دیدگاه کلاسیک / انتقادات وارد به دیدگاه کلاسیک / پشتوانه‌های دیدگاه احتمال‌گرا / انتقادات نسبت به دیدگاه احتمال‌گرا / مفهوم‌ها بر مبنای نظریه / پشتوانه‌های دیدگاه مبتنی بر نظریه / سازمان‌بندی میان‌مفهومی ۵۳ / مقوله‌های سطح پایه / الگوهای بازنمایی / مدل‌های شبکه هم‌پیوند / مدل‌های اجبار - ارضاء موازی ۶۲ / خلاصه ۶۵

۶۹

فصل ۳ روش یافتاری: قوانین سوانگشتی

تاریخچه استدلال‌های احتمال‌گر ۷۰ / یافتار نمایانندگی ۷۳ / غفلت از احتمالات بنیادی نتایج (نسبت‌های پایه) / غفلت از حجم نمونه / درک نادرست از مفهوم قرعه (شانس) / ناتوانی از درک مفهوم برگشت (رگرسیون) / یافتارهای آماری ۹۸ / دانش حوزه‌ای / نشانه‌های بافتی / یافتار دسترسی‌پذیری ۱۱۱ / نادیده گرفتن سوگیری‌های موجود در نمونه‌های در دسترس / غفلت از سوگیری‌ها در شناختارهای قابل دسترس / تکیه‌گاه‌یابی و میزان کردن ۱۲۷ / تکیه‌گاه‌یابی و تضاد اجتماعی / آیا می‌توانیم بر سوگیری‌های ناشی از یافتار دسترسی‌پذیری و تکیه‌گاه‌یابی غلبه کنیم؟ ۱۳۰ / تفکر سنجیده و کاربرد یافتارها / خلاصه ۱۳۵

فصل ۴ درک ما از آن چه هست، آن چه بود و آن چه می توانست باشد؛
فرضیه آزمایی، کاوش در تغییر همگام، و تفکر واقعیت گریز ۱۴۱
 فرضیه آزمایی ۱۴۲ / راهبرد آزمون مثبت / تأیید فرضیه همگام ارزیابی دیگران / تأیید فرضیه
 همگام ارزیابی خویش / گزینش در مقابل کنارگذاری / تحلیل دلایل برای پیش بینی ها /
 کاوش در تغییرات همگام ۱۵۷ / ارزیابی تغییرهای همگام در جداول ۲×۲ / همبستگی های
 پنداری (واهی) / شکل گیری کلیشه ها از راه همبستگی پنداری / ناتوانی در شناسایی
 همبستگی های واقعی / دقت در شناسایی تغییر همگام / قضاوت مبتنی بر تبیین (توضیح)
 ۱۷۰ / الگوهای داستانی در تصمیم گیری های هیئت منصفه / هماهنگی تبیین ها (توضیح ها) / تفکر
 خلاف واقع (واقعیت گریز) / بهنجاری رخداد / کارکردهای افکار غیر واقعی / خلاصه ۱۹۶

فصل ۵ حافظه: بازسازی گذشته ۲۰۱
 وضعیت ذهن به هنگام رمز گذاری رخدادها ۲۰۲ / انتظارات و تعبیرها / انتظارات و
 توجه / اهداف / اهمیت رخدادها / وضعیت ذهنی به هنگام به یاد آوردن خاطرات ۲۱۵
 / انتظارات و بازخوانی از حافظه / دیدگاه ما درباره ثبات و تغییر پذیری / سوگیری واپس نگری /
 اهداف / خلق (روحیه) / منبع حافظه ۲۳۸ / نمایش بین واقعیت و تخیل / بایش منبع بیرونی /
 خلاصه ۲۵۴

فصل ۶ شناخت داغ: تأثیر انگیزش و عاطفه بر قضاوت ۲۵۹
 انگیزش اهداف جهت دهنده ۲۶۰ / جنبه های انگیزشی سوگیری در مقابل
 جنبه های شناختی آن / وابستگی به نتیجه / نقش بنیادی برانگیختگی / تأیید خویش /
 سازوکارهای استدلال انگیزه مند / بازنگری انگیزش در مقابل شناخت / بررسی های
 منجاری / اهداف مربوط به دقت ۲۸۷ / دستگاه ذهنی آگامی جو و عمل نگر /
 اهداف پایان بخش ۲۹۵ / عاطفه ۲۹۹ / قضاوت همساز با خلق / خلق چنان عامل
 تعیین کننده راهبردهای شناختی / خلاصه ۳۱۸

فصل ۷ فرآیندهای خودکار: قضاوت و رفتار ناآگاه، قصد، یا تلاش ۳۲۳
 فرآیندهای خودکار در مقابل فرآیندهای کنترل شده (برنامه ریزی شده)
 ۳۲۴ / نبود آگامی، ناکامی در درون نگری / حافظه نهان / فرایندهای ناآگاه در مقابل
 فرآیندهای ناآگاه / ادراک زیرآستانه / کارآیی (بازده) ۳۵۰ / تفاوت های فردی در

واکنش‌های خودکار / وقت ناکافی / منابع ناکافی / شکل‌گیری واکنش‌های
خودکار ۳۶۷ / خلاصه ۳۷۳

۳۷۵

موضوع‌های پایه

بخش دوم

۳۷۹

فصل ۸ کلیشه‌های ذهنی

کلیشه چیست؟ ۳۸۱ / دیدگاه ناظر ۳۸۴ / فعال‌سازی کلیشه / ممکن است کلیشه‌ها به‌طور
خودکار فعال شوند / تفاوت‌های فردی در فعال‌شدگی خودکار کلیشه‌ها / کلیشه‌ها را با تلاش
می‌توان فعال ساخت / فعال‌شدگی کلیشه‌ها را می‌توان بازداري کرد / کلیشه‌های واپس‌رانده
ممکن است بازگردند / کاربرد کلیشه‌ها ۴۱۵ / کلیشه‌ها معنای اطلاعات مربوط به یک فرد را
تغییر می‌دهد / استفاده از کلیشه در حضور اطلاعات فردی / چشم‌انداز فرد هدف ۴۴۰ /
ابهام‌اسنادی / تهدید کلیشه‌ها / پایداری و تفسیر کلیشه‌ها ۴۵۳ / خلاصه ۴۶۵

۴۷۱

فصل ۹ آگاهی پیرامون تکرش، رفتار و شخصیت دیگران

دانش ما پیرامون گستردگی و توزیع اسنادها در جمعیت ۴۷۲ / هم‌رأیی کاذب /
بی‌خبری جمع‌نگر / هم‌رأیی کاذب در مقابل بی‌خبری جمع‌نگر / اطلاعات پیرامون توزیع
اجتماعی / اطلاعات درباره هم‌خوانی خصلت‌ها ۴۹۴ / هم‌خوانی واقعی ویژگی‌ها / باور
به هم‌خوانی خصلت‌ها / خلاصه ۵۳۲

۵۳۷

فصل ۱۰ خویشن

ابعاد دانش خویشن خود - طرحواره‌ها ۵۳۸ / مفهوم خویشن (خود-پنداره) فعال و
جاری / عزت نفس / سازمان‌بندی دانش خویشن / پیچیدگی خویشن (خود-
پیچیدگی) ۵۵۸ / ما در جستجوی چه نوع "دانش خویشن" هستیم؟ ۵۷۴ / تقویت
خویشن / تأیید خویشن / رابطه خویشن با دیگران / به‌کارگیری خویشن برای فضاوت درباره
دیگران / خود-نظم‌بخشی (تنظیم خویشن) ۶۰۱ / خود-نظم‌بخشی جنبه سازگاری دارد
/ خود-نظم‌بخشی تلاشگرانه است / خلاصه ۶۰۵

بخش سوم چشم‌انداز میان‌فرهنگی

۶۰۹

فصل ۱۱ فرهنگ ۶۱۳

تفاوت‌های شرق-غرب ۶۱۶ / پنداشت‌های ناوابسته و بهم‌وابسته از خویش / ساختار و محتوای دانش خویش / اسنادهای سرشتی در مقابل اسندهای موقعیتی / انتخاب و ناهم‌انگهی / تقویت خویش در مقابل انتقاد از خویش / تفاوت‌های شمال-جنوب در ایالات متحده فرهنگ سرافرازی (نیک‌نامی) ۶۵۱ / رهنمودهایی برای شناخت اجتماعی

۶۵۱ / خلاصه ۶۶۱

۶۶۳

منابع

۶۹۳

واژه‌نامه انگلیسی به فارسی

۷۰۵

واژه‌نامه فارسی به انگلیسی

۷۱۷

نمایه نام‌ها

۷۲۹

نمایه موضوعی

دیباچه

همیشه کرم‌های ابریشم به پروانه تبدیل می‌شوند و سپس پروانه‌ها همواره گمان می‌کنند که در گذشته پروانه‌های کوچکی بوده‌اند.
رشد همه ما را دروغگو می‌کند.
ویلات (۱۹۷۷)

رفتار و گرایش اجتماعی انسان، وابسته به فرآیندهای زیرساز گوناگون و چگونگی پیوند «ذهن» و «واقعیت» است؛ و شناخت اجتماعی دانشی است برای روشن‌سازی این فرآیندها و پیوندها. امروزه در باخترزمین، یافته‌های این دانش نوین رهنمودهای کاربردی گسترده‌ای را در دسترس کسانی قرار داده است که در گستره‌های گوناگون از جمله روابط اجتماعی، قضاوت، سیاست، نظرخواهی‌های اجتماعی و کار بالینی (مانند درمان‌های روانی) کار می‌کنند. و شگفت آن‌که تاکنون جای یک نوشتار گسترده، فراگیر و کاربردی‌پذیر در فارسی تهی بوده است. این نوشتار برگردان کتاب Social Cognition: Making Sense of People (2002) نوشته خانم پروفسور زیوا کاندا Ziva Kunda است که با امید پر نمودن بخشی از این کمبود، به فارسی برگردانده شد.

جریان اطلاعات و دانش، همواره ذهن را زیر رخنه خود دارد و چیرگی اطلاعات گاه چنان است که لغزش ذهن گریزناپذیر می‌نماید، به‌گونه‌ای که هیچ‌کس را یارای درست‌اندیشی نمی‌ماند و کژاندیشی، پردازش سوگیرانه و ارزیابی اشتباه‌آمیز به‌آسانی گریبان‌گیر همگان است؛ و سیمای روی جلد کتاب، که برگرفته از یکی از داستان‌های «ملانصرالدین» است، به‌خوبی با این گزاره‌ها هماهنگ است. فصل فصل کتاب پیش روی شما پدیده‌های گوناگونی را می‌جوید که شناخت اجتماعی آدمی را به لغزش می‌کشاند، و نیز روش‌های درست برای راهبری آدمی در این گستره ناروشن را می‌کاود که در این دیباچه به بخش‌هایی از آن نیم‌نگاهی می‌کنیم.

ناتوانی ما در کاربرد قوانین آماری در قضاوت‌ها و ارزیابی‌ها، از جمله ناتوانی ما در شناسایی روابط و همبستگی بین متغیرهای مختلف، می‌تواند خدشه‌پذیری بسیاری از قضاوت‌های ما را در پی داشته باشد. این ناتوانی که محور بحث فصل سوم این کتاب است، هنگامی بیشتر رخ می‌نماید که ما در جایگاه یک قاضی یا هیئت‌منصفه هستیم و می‌کوشیم درباره گناه‌کاری یا بی‌گناهی یک متهم تصمیم بگیریم؛ یا در جامه یک متخصص تلاش می‌کنیم درباره روایی نظریه‌ای جدید پیرامون یک اختلال یا بیماری نظر دهیم؛ یا روی صندلی یک سیاست‌مرد (یا سیاست‌زن) می‌خواهیم بر سر موضوع‌های اجتماعی یا سیاسی، تصمیم‌سازی کنیم. برخی یافته‌ها در این زمینه نگران‌کننده است. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که زنجیره ارائه شواهد در دادگاه، می‌تواند بر جمع‌بندی هیئت‌منصفه (یا قاضی) تأثیر بگذارد؛ یک زنجیره به یک حکم، و زنجیره دیگر به حکمی متضاد می‌انجامد. این چنین لغزش‌هایی تنها به دادگاه‌ها محدود نمی‌شود و بسیاری از گستره‌ها را در بر می‌گیرد. گاهی این‌گونه یافته‌ها و سازوکارهای زیرساز آن می‌تواند به فرد کمک کند که از لغزش در این زمینه‌ها بپرهیزد.

همه‌گیری "تفکر واقعیت‌گریز" موضوعی است که فصل چهارم کتاب به آن می‌پردازد. هنگامی که به یک "انگاره" بر می‌خوریم، شاید ذهن در پی شواهد مثبتی بگردد که تأییدکننده آن انگاره است. همه ما با اندکی توجه، درخواهیم یافت هنگامی که در برابر این پدیده قرار گرفته‌ایم، به آسانی به آن تن داده‌ایم. شگفت آن‌که گاه ما در کار حرفه‌ای خود نیز فرد مراجع را به‌سوی چنین پدیده‌ای می‌کشانیم. مشاور یا درمانگری را در نظر بگیرید که تلاش می‌کند فرد افسرده‌ای را از جنبه‌های منفی زندگی جدا سازد و او را متوجه جنبه‌های مثبت کند. بنابراین، فرد را به سوگیری مثبت در زندگی می‌کشاند. هر چند این ترفند می‌تواند به دل‌خوشی و شادابی مراجع بیانجامد، اما پیروی از آن در زندگی، چونان یک "سبک" و "نگاه"، می‌تواند آسیب‌زا باشد. مثبت‌اندیشی^۱ و تنها، دیدن جنبه‌های مثبت، یک سوگیری واقعی است که شاید فرد را

^۱. Positive thinking

از دیدن درست واقعیت (با همه جنبه‌های مثبت و منفی آن) بازدارد. و همین نکته است که فرد را آسیب‌پذیر می‌کند. کسی را در نظر بگیرید که سوار بر قایقی، سرگردان چشم‌اندازهای زیبای پیرامون است، بی‌گمان از آن‌که آب از روزنی در بدنه قایق به درون رخنه می‌کند. رخنه آب از روزن به درون، ناخوشایند، و اما واقعیت است. این‌گونه مثبت‌اندیشی به جستجوی سوگیرانه شواهد در حافظه (درون) و نیز در واقعیت (برون) می‌انجامد. افزون بر این، شیوه یک‌جانبه و سترون در کار پرسش و پرسشگری نیز می‌تواند به سوگیری دلخواه بیانجامد. گستره‌های تشخیص بیماری‌ها، درمان، پژوهش، رسانه‌ها و دیگر نهادهای اجتماعی همواره در آستانه پرسشگری‌های یک‌جانبه و سوگیرانه قرار دارند و گاه به‌گونه‌ای پرسش می‌شود که فرد پرسش‌شونده به‌سوی پاسخ دلخواه راهبری شود. شگرد پرسشگری سالم دارای روش‌شناسی ویژه‌ای است که نیاز به آموزش دارد. یافته‌های برآمده از پژوهش‌های شناخت اجتماعی، ما را در این زمینه یاری می‌رساند.

نقش شایان حافظه در جنبه‌های شناختی گوناگون از جمله ارزیابی، قضاوت، مسئله‌گشایی و تصمیم‌سازی، در پژوهش‌های دامنه‌داری آشکار شده است. برای نمونه، ما برای مسئله‌گشایی، قبل از هر چیزی، به حافظه خود برمی‌گردیم و داده‌هایی را از آن بازخوانی می‌کنیم و سپس به جمع‌بندی و دادن راهبرد برای گشایش مسئله می‌رسیم. پژوهش‌ها، از جمله پژوهش‌هایی که نویسنده این نوشتار (دیاچه) و همکاران گزارش کرده‌اند، نشان می‌دهد که بازخوانی داده‌های اختصاصی از حافظه می‌تواند به مسئله‌گشایی کارآ بیانجامد و اگر این داده‌ها بیش‌کلی (بیش از اندازه کلی) باشد، کارایی راهبردها دچار دشواری خواهد شد.

حافظه و جنبه‌های اجتماعی آن، موضوعی است که فصل پنجم به آن می‌پردازد. لغزش‌های حافظه گاه آن‌چنان برجسته است که برای فرد و دیگران دشواری به همراه می‌آورد. یافته‌های پژوهشی پیرامون پدیدارشناسی حافظه، شکننده بودن حافظه در برابر اطلاعات گوناگون را نشان می‌دهد. به‌نظر می‌رسد تجربه‌های پیش و پس

از رخداد بر حافظه ما درباره آن رخداد تأثیر می‌گذارد و سرانجام، خاطره آن رخداد در ذهن ما با آن‌چه در واقع رخ داده است، هم‌خوان نیست. پژوهش‌ها پیرامون "حافظه سرگذشتی" نشان می‌دهد که پرسش‌های هدایت‌گر به‌هنگام روان‌درمانی، اطلاعات تکرارشونده رسانه‌های همگانی درباره یک رخداد، بازجویی‌ها و "سین‌جیم"‌های دادگاه‌ها از متهم، و موقعیت‌های مشابه می‌تواند دستکاری حافظه را در پی داشته باشد. به‌نظر می‌رسد در شرایط ویژه‌ای، حافظه شکننده می‌شود. اگر رخ‌نمود این پدیده در موقعیت‌های پیش‌گفته را براساس یافته‌های پژوهشی، بپذیریم، بسیاری از رفتارهای اجتماعی و گفته‌های افراد، روایی خود را از دست می‌دهد. و درست به همین دلیل است که درمانگران، رسانه‌ها، دادگاه‌ها، مراکز نگهداری (مانند کانون‌های اصلاح تربیت) و دیگر مراکزی که با کاربرد حافظه مردم سروکار دارند، می‌توانند از یافته‌های پژوهش شناخت اجتماعی در زمینه حافظه بهره‌برند. برای نمونه، باید افزود چنان‌چه حافظه به‌هنگام درمان روان‌شناختی و کاوش‌های گذشته‌گرای درمانگر دچار دستکاری شود، می‌توان چشم‌به‌راه آسیب‌های روانی و اجتماعی جبران‌ناپذیری برای فرد بود.

"کلیشه‌ها"، "کلیشه‌انگاری" و پدیده‌های وابسته، مانند "تهدید کلیشه" در فصل هشتم کتاب حاضر، بررسی می‌شود. دامنه اثر کلیشه‌ها بسیار گسترده است و پیامدهای آن می‌تواند کیفیت زندگی آدمی را در برگیرد. برای نمونه، کلیشه‌های منفی درباره سیاهان، زنان و مردمان جهان‌سومی، می‌تواند به نابرابری‌های اجتماعی و فزونی فقر، کم‌سواد و جرم‌آفرینی در این گروه‌های کلیشه‌شده بیانجامد. کلیشه‌های منفی، فرصت‌های اجتماعی-اقتصادی را برای گروه کلیشه‌شده، کاهش می‌دهد که تبعیض، خشم، کشمکش‌های اجتماعی، غارت و ... را می‌تواند در پی داشته باشد. از این میان، کلیشه فرودستان در ذهن فرادستان و کلیشه فرادستان در ذهن فرودستان نقش شگفتی‌بازی می‌کند و زنجیره رفتار متقابل آنها را شکل می‌دهد. بنابراین، شناسایی و اصلاح کلیشه‌های منفی می‌بایست در دستورکار جامعه‌ای باشد که به رستگاری انسان‌های (شهروندان) خود اهمیت می‌دهد. در این زمینه، پدیدآوردن محیط آموزشی

مناسب برای کاهش و زدایش تهدید کلیشه‌ها، می‌تواند راه‌گشا باشد. گذشته از اثر منفی تهدید کلیشه بر چگونگی برابری فرصت‌ها و امکانات اجتماعی، این پدیده از راه به وجود آوردن اضطراب در اعضای گروه‌های کلیشه‌شده، زمینه‌ساز ناتوانی و ناکامی فزون‌تر آنها می‌شود. در واقع، آموزش می‌تواند از اثر دوگانه "تهدید کلیشه" و "اضطراب پیامد" آن بکاهد. "فرضیه تماس" و "همبودی همگنان" می‌تواند اثر کلیشه‌های منفی و "انگ‌ها" را کاهش دهد. اما باید توجه داشت که آن‌گونه که مظفر شریف در آزمایش‌های خود نشان داده است، پدید آوردن تضادها و کلیشه‌سازی در ذهن‌ها بسیار آسان‌تر از زدودن آنها است. راستی، چه قدر گرایش‌های صلح‌جو به چنین ظرافت‌هایی آگاه هستند؟ گاه نقش کلیشه‌ها بر پهنه ذهن ما، با وجود تماس با اعضای گروه‌هایی که رفتار و منش آنها با کلیشه‌های ذهن ما هم‌خوان نیست، پایدار می‌ماند. این موضوعی است که بسیاری از پژوهشگران (که کارهای آنها در این کتاب آمده است) را واداشته است که با طراحی پژوهش‌هایی، پیچیدگی‌های این پدیده را رمزگشایی کنند. به نظر می‌رسد این یافته‌ها می‌تواند در پدید آوردن آینده‌ای بهتر، نقش والایی داشته باشد. برخی می‌گویند شاید نتوان کلیشه‌ها را از میان برداشت، ولی می‌توان رخ نمود آنها را از حالت خودکار به وضعیت آگاهانه تبدیل کرد.

گاه در بده‌بستان‌های اجتماعی، این پرسش مطرح می‌شود که به چه میزان برآورد ما از "نظر اکثریت جامعه" با واقعیت هم‌خوان است؟ "بی‌خبری جمع‌نگر" و "هم‌رأیی کاذب" پدیده‌هایی هستند که می‌تواند ما را به پاسخ این پرسش اساسی نزدیک کند. "هم‌رأیی کاذب" یک اثر نسبی است و هنگامی رخ می‌دهد که فرد تصور می‌کند نگرش مخالف نظر خودش، همه‌گیرتر است، در حالی که بی‌خبری کاذب یک اثر مطلق است و هنگامی رخ می‌نماید که فرد همه‌گیری نگرش خود را در جامعه فراگیر، بیش‌برآورد می‌کند. این موضوعی است که در فصل نهم به آن برمی‌خوریم. نقش همه‌پرسی‌ها و نظرخواهی‌های همگانی - که برای دموکراسی نوین نقش گریزنابذیری

دارد- می‌تواند بی‌خبری جمع‌نگر و هم‌رأیی کاذب را کاهش دهد و از لغزش‌های همگانی پیش‌گیری کند.

تفاوت در شناختارهای مردمان فرهنگ‌های گوناگون، موضوعی است که در فصل یازدهم به آن پرداخته می‌شود. کارهای پژوهشی در این زمینه سرشار از یافته‌هایی است که خواننده را وا می‌دارد تا بپذیرد که گویی هر فرهنگ، ذهن ویژه‌ای را می‌سازد؛ دو ذهن متفاوت، دو نگاه متفاوت را پدید می‌آورد، موضوعی که می‌تواند سرچشمه بسیاری از ناهم‌دلی‌ها و درگیری‌ها باشد.

تفاوت‌های شرق (بیشتر آسیای دور) و غرب (بیشتر آمریکای شمالی) در این زمینه در پژوهش‌های بسیاری بازتاب داشته است. یافته‌ها نشان می‌دهد که "خویشتن" (موضوعی که در فصل دهم به‌طور مستقل به آن پرداخته شده است) در غرب گرایش به ناوابستگی و فردگرایی دارد، در حالی که "خویشتن" شرقی به‌هم‌پیوسته و جمع‌گرا است. یک خویشتن به‌هم‌پیوسته می‌کوشد دریابد که دیگران چه اندیشه و احساسی دارند تا با آنها هماهنگ باشد؛ به جای آن که ارتباط‌ها چونان وسیله‌ای برای رسیدن به اهداف به کار آید، به هدف تبدیل می‌شود، به‌گونه‌ای که گاه فرد اهداف دیگران را به‌عنوان اهداف خود درک می‌کند. و درست همین تفاوت آشکار می‌تواند سرآغاز بسیاری از تفاوت‌ها در زمینه نگرش، قضاوت، تصمیم‌گیری‌ها، برداشت‌ها و ... شود. به نظر می‌رسد، دو گونه "بازنمایی خویشتن" در شرق و غرب وجود دارد که زمینه‌ساز "ذهن" متفاوت در این‌سو و آن‌سوی زمین می‌شود. تأثیر فرهنگ بر شناختارهای اجتماعی در درون یک جامعه واحد هم کاوش‌پذیر است. این فصل به تفاوت‌های مردمان ایالت‌های شمالی و جنوبی آمریکا نیز می‌پردازد.

از فصل‌های کتاب حاضر، ترجمه اول فصل دهم توسط استاد گرامی آقای دکتر حمیدرضا نقوی، دوست، همکار و عضو محترم گروه روان‌پزشکی و روان‌شناسی بالینی دانشگاه علوم پزشکی تهران انجام شده بود که پس از بازبینی و همسان‌سازی متن با فصل‌های دیگر کتاب و تغییرهای لازم، به‌صورت کنونی درآمده است.



امیدوارم برگردان این کتاب، راه را برای کاربرد علم روان‌شناسی در زمینه‌های اجتماعی در جامعه ایران هموارتر سازد.

دکتر حسین کاویانی Ph.D

دانشیار گروه روان‌پزشکی و روان‌شناسی بالینی

دانشگاه علوم پزشکی تهران